

و بهای امداد حاضر شدند ولی بسبب تقصیر همام
 پنج راهتا با ما همراهی نکرد و لهذا در بعضی جاها که چند میل
 این دیوار بجای خود در بعضی نقاط که در زیر زمین بچول
 الحال واقع بود لازم شد که در این گونه مواقع خودم
 اثر دیوار را پیدا کنم بدتر از همه اینکه مزدور لافچ
 به جهت حضر کردن زمین دستیاب نیشد عملیات که
 فقط بواسطه تهدید حاکم توپنانگ به ان بیابان چونناک
 همراه ما آمده بودند با اینکه من با آنها بسیار خوب سلوک
 میکردم همیشه خوف داشتیم که مساوا بگیرند و یا بسبب
 شمار و خواب آلودگی (چنانچه عادت تریاکیان است)
 در میان بیابان گم شوند خلاصه اولاً به سمت شمال
 مرخزار رفته و بعد از راه بیابان مغرب توپنانگ
 به دیوار رسیدیم رسیده در مدت دو ماه از انختی تا
 انتهای مغربی آن مسافت یکصد و پنجاه میل (ثرآن
 دیوار را معاینه کردیم و نیز در قراولخانه های بزرگ

و کوچک که نزدیک آن دیوار بود برای اشیاء قدیمه آفتابش
 نمودیم. بهترین راه نمای من همان بروج بزرگ بقاصد
 و دیاسمیل بود و پیوسته نزدیک آن بروج خانههای
 کوچک که مسکن سر بازان بوده بنظر میرسید از بروج
 مکتوبه بزبان عجمی که در هر یک از آنها با جسته و به اندوه
 محرز خود چنانگ سوید آنها را خوانده معلوم کردیم که
 این خط سرحد از دو سیت سال قبل از مسیح علیه السلام
 بوده و در همان احوال که وقتی سلطنت داشت امتداد
 حدود چین بر سلسله سیاه شروع شده. از مکتوباتی که تاریخ
 داشت دانستیم که از یکصد سال قبل و تقریباً تا یکصد و
 پنجاه سال بعد از میلاد مسیح علیه السلام در این سرحد
 سر بازان محافظ ساخلو بوده اند. مقصود اصلی از ساختن
 این دیوار سرحد حفاظت مملکت جنوب رودخانه
 سوتو هو بوده چرا که آن مملکت به جهت قیام و
 عبور افواج چین دماورین سیاسی که به جهت

تشبیه و توسیع قوه نظامی چنین به ارغنی دریای تمام
 فرستاده شده بودند کمال اهمیت را داشته است
 چنان معلوم میشود که تمام این انتظام را برای رفع
 حمله دشمن شمالی خود یعنی هسیوگنو کرده بودند و پنهان
 اعقاب^(۳۲) هسیوگنو بودند تا چند قرن بعد از آن تا حدود
 رودخانه دنیوب و پوتسلط داشته شد.

زمینیکه این دیوار را بر آن ساخته اند به جهت خلقت
 و نگاهداری اشیاء قدیمه خصوصیتی کامل داشته است.
 زیرا هر چیزیکه در زیر سنگریزها یا خاک پنهان شده
 بکلی سالم مانده بود. و چون آن بیابان از دو هزار
 سال چند آن باران ندیده هرگز اشجار زراعتی نه شده
 بلکه از اثر بادهای شدید هم در امان بوده پس هر چیزی
 که از زیر خاک بیرون آوریم مثل الواح نوشته شده

(۳۱) تشبیه یعنی حکم کردن (۳۲) توسیع و وسعت دادن.

و (۳۳) اعقاب یعنی اولاد.

و ابریشم و لباس و اسباب و اثاث خانه و سایر چیزهای
 مفید به علم ائمه عتیقه می باشد تا آنکه سالم و بی عیب
 باقی مانده بود. بعضی اوقات به محض بر طرف کردن
 قدری ریگ های روی زمین قریب قرارخانه های
 محزوبه توده های خاشاک دیده میشد و از میان آنها
 تخته های کتوبه که گویا از دفترخانه صاحب منصب
 نظامی قبل از مسیح علیه السلام بیرون انداخته بودند
 جستیم و با وجودیکه بیش از دو هزار سال گذشته
 و این تخته ها در میان اشیاء فشا پذیرش گاه و پارچه
 کهنه و غیره بود باز هم تازه بنظر میرسید. عدد نوشته
 که جستم به دو هزار رسید و اغلب آنها متعلق به نظم
 شوق و حرکت و استعداد نظامی بود. علاوه از
 اطلاعات رسمی خطوط شخصی هم دیده شد که خویش و
 قوم صاحب منصبان نوشته بودند. از مطالعه این

نوشته‌هاست که کهنه‌ترین کتب باقی است که در چین و وسط
 آسیا تا حال پیدا شده و نیز از ملاحظه مساکن محزون و
 اسباب و اسلحه بجزئی ظاهر میشود که در این حدود ویران
 وضع زندگی چه طور بوده. بعضی خطوط بزبان ابرائی
 نیز جستم و دلیل بر این بود که از دیار مغرب به مملکت چین
 از این راه که بواسطه دیوار محنوظ مانده تجارت جاری بوده
 و چنان مفهوم شد که این خطوط از بازرگانان ایران
 یا مغرب ترکستان که برای ابریتیم به چین می آمده اند
 بوده است.

اگر چه ساختن استحکامات و دفاعیه در چین بسیار
 هیچ پیدا نمیشود (کار بسیار مشکلی بوده ولی مهارت
 هندسین قدیم چین مگره مشاهده میشود که چطور بر
 هر گونه مشکل اقدام نموده اند. در بعضی جاها خط دفاعیه
 خود را تا کنسار با تله‌های شوره و دریاچه‌ها رسانیده
 و آنها را به منزله سد قرار داده اند زیرا که دشمن از آن

با تملقاها عبور نتواند کرد و برای ساختن دیوار نیز به بعض
 اسباب تشبیه است چنانکه اگر چه ظاهر از چندان
 قوتی ندارد ولی مخصوصاً برای انکار بسیار مفید ثابت
 شده چنانچه بعد از دو هزار سال هنوز باقی است مثلاً
 دستهای فی را که در با تملقا پیدا میشود بیکدیگر محکم بسته
 در دمای دیوار بکار برده اند بواسطه سنگین بودن سنگ
 و آب و مرور ایام آن دیوار تقریباً حالت حجریت^{۱۲۱}
 پیدا نموده و از دستت^{۱۲۲} برود تمام قوتی سوسای با دمای
 سخت و امان مانده است. در اثنای معاینه مکرر دیدیم
 هر جا که دیوار متوازی یعنی به طول در جلو باد واقع شده
 تماماً محفوظ مانده ولی جاییکه بعرض در جلو باد و مرور
 تصادم^{۱۲۳} بارها بوده بکلی شکسته یا محو و نابود گردیده
 است در این ایام باد از مشرق و شمال مشرقی

۱۲۱ استت یعنی گرفتن و چنگ زدن (۲) یعنی مثل سنگ شده.

۱۲۲ و سیرد یعنی طلم (۳) تصادم یعنی در بر شدن یکدیگر خوردن.

باشند و جدت میوزو - چنان مستقاد میشود که از
 دو هزار سال پیش این دیوار همین طور شکسته و خراب
 افتاده است *

عرض آن دیوار سرحد همه جا هشت فوت می باشد
 و الآن در بعض جاها و از ده فوت بلند است. بیاقت
 و مهارت هندسین از آن برجهای طلائی ظاهر میشود
 که با وجود قوت اسباب و مزدور ساخته اند این جها
 از خشت خام ولی مضبوط و به ارتفاع سی فوت بلکه بیشتر
 میباشد. یک قلعه کوچک که گویا علامت در وازو
 یونان بوده و صحنی با برای دیانت ان تجسس بی اثر کرده
 بودند بنظر رسید دیوارهای این قلعه از گل محکم و بقدر
 پانزده فوت عریض است. یک عمارت دیگر هم هست
 که بسیار باشکوه و محکم بقدر پانصد فوت طولانی و
 دیوارهای آن شش فوت عرض و بیست و پنج فوت

ارتفاع دارد اولاً از بزرگی آن خیال کردم که قصری است
 لیکن بعد از آن از کتب با تیکه تاریخ داشتیم که
 این عمارت یکصد سال قبل از مسیح علیه السلام قدس سره
 بزرگی بوده است بجهت افواجی که از آنجا عبور میکردند
 یا ساخلو بوده اند.

تفصیل معلومات و تجارب چند ماهه که در پای دیوار
 سرحد قدیم چین با نهایت غوشی گذشتیم زیاد است
 و اینجا جز مختصری درج نمیشود. در آن ایام وقتیکه قبل
 از غروب آفتاب در میان خرابه های مشرف به بروج
 ایستاده و بطرف هر جها که از پر تو خورشید درختان و
 و تا مسافتی بیش از ده میل نمایان بود محو تا شام میشد
 نه فقط این دو هزار سال را که گذشته چیزی نمی شمردم
 بلکه چنان تصور میکردم که الآن سر بازان در هر چه موجود
 و به طرف جلگه نام مشغول دیده بانی میباشند و علاوه

از برها چیزهای دیگر نیز بواسطه شعاع خورشید
 بسیار صاف و شفاف دیده میشود چنانچه یک مرتبه
 یک خط مستقیم عجیبی مثل خط شیار از دور منظرم رسید
 که در پیروی آن دیدار بفاصله بنیت فست کشیده
 شده بود لیکن بعد از بدقت نگرستن معلوم شد آن خط
 علامت کوره راهیست که از تردد قراولان و غیره در آن
 ریگزار واقع شده در آن سرزمین نقش و نشان پانامهها
 باقی می ماند چنانچه نشان پای که دو ماه پیش گذشته
 بودیم چنان تازه معلوم میشود که گویا همان وقت عبور
 کرده ایم *

از بادهای سخت و سوزت هوای آن بیابان بسیار
 در حذاب بودیم - با وجودیکه پوستین های
 بسیار کلفت داشتیم باز هم آن بادهای خشک که تا ماه
 اپریل میوزید خیلی موثر بود - در اول اپریل هوا ۳۹ درجه

(۱) سوزت بی شدت سرمایگاه

از حالت انجام سردتر بود. اما قبل از خست تمام اپریل
 هر ما و تابش آفتاب بسیار شدت پیدا کرد و هر وقت
 که باد منقطع میشد انبوه پشه و غیره از باتما قهار بحرزم
 اذیت ما و حیوانات که بجهت آب آشامانزل میکردیم
 بیرون می آمدند حتی شتران وحشی هم گویا از پشه باخائف
 بودند چرا که میسیدیدیم دور از چراگاه و در سنگارهای بهیشت
 میخوابیدند.

از شوری آب هم سخت در زحمت بودیم حتی در چشمه
 های باتما قها هم آب شیرین پیدا نمی شد. همینکه در نیمه
 ماه منی کارهای ما در آن حدود به اتمام رسید با کمال
 شغف به مرغزار توخونگ برای کارهای بزرگتر قبل از
 این در سال ۱۹۱۲ دوست من پروفیسر و لوگزی مرا
 تخریص کرد و بدین غارهای متبرک بده که خودش در
 سال ۱۸۷۹ دیده بود. این غار مشهور به ایران های
 هزار بده و در سمت جنوب مشرقی مرغزار واقع است.

در ماه مارچ سنه ۱۹۰۵ عیسوی (مطابق سنه ۱۳۲۴ هجری) وقتیکه به توپخانه آمد و مشاهده و این کار را در جمعی ملاحظه کرده هر چیز حسب اصول بود ولی چون در آن وقت بواسطه عدم فرصت توقف نه کردم اکنون بنحیال جمله و معاینه آن گنج پراز صنعت برگشتم. در آنجا چند صدغای بزرگ و کوچک بنظر رسید که به قطارهای نامرتب دامن کوه سیاهی را مشبک کرده بودند. همینکه شروع به تفتیش نمودم دیدم که تقریباً بر دیوارهای گچی تمام آن غارها صورتها منقوش بسیار تشنگ باقی است. این نقشها در وضع و ترکیب با صنعت نقاشی بدیهه که از هند به ترکستان مشرقی منتقل شده بود نسبت کلی داشت شناختن اینها اشکالی نداشت زیرا که در خرابیهای بیابان ختن مثل اینها بسیار دیده بودم. سنگهای حجاری شده نیز در این غارها زیاد بود از آثار قدیمه بجز بی ثابته شد که اغلب این معابد و دیوارها

از زمان طبعه تنهاگ می باشد و در همان آوان یعنی از
 قرن هشتم تا نهم میلادی مذہب بره در چین به اوج
 ترقی ارتقا یافته و تقریباً تا دو قرن آن حدود سلطت از
 دست برد و دشمنان یعنی ترکها از شمال و تیه از جنوب
 در امان بود. ولی در زمان حکومت مشکول بوسطه تقالیب
 زمان بختانه با از رونق افتاده و عدد زیاد و راهپست که
 بجای آن بختانه با بوده اند کاسته است. اما در تنهاگ
 با وجود انقلاب مابندام که آن زمان بود او به نهم رسم تقوی
 و پرہیزگاری بره کماکان باقی مانده بود. ولی الواقع عدم
 تنهاگ با تعصب مخصوص به بعضی از آئین عبادت بره
 در میان مذہب مختلفه چین نیز پابندی دارند. ظاہر بود که
 تحقیقات من در خصوص نقاشی و حجاری آن بختانه ما منحصر
 بر گرفتن عکس و کشیدن نقشه آنها است +

و سبب اینکه از میتم ماه می ۱۹۰۶ میلادی عیسوی (مطابق

سلسلہ ہجری اور پامی آن بتخانہ ماخیمہ زود و تا مدتی
 توقف کردم حقیقتاً این بود کہ در دل خیال مست یافتن
 بہ بتخانہ بسیار مہمی داشتم۔ از دو ماہ افواہ شنیدہ ہوم
 کہ یک دفعینہ پراز نوشتجات قدیم پیدا شدہ است
 بہ این طور کہ دو سال قبل یک نفر را ہب تاوسی در
 وقتیکہ یک از بتخانہ ہا را مرمت میکردند اتفاقاً بہ آن
 دفعینہ برخوردہ بود و چون آن نوشتجات را در ہمان جہد
 با کمال احتیاط نگاہ داشتہ بودند بدون تدبیر و خبرداری
 نمیتوانستیم بہ آنہا دست یافت۔ آن را بہ تاوسی کہ
 حفاظت آن نوشتجات را بچہدہ گرفتہ آدمی بود بسیار
 دہی و سواسی بہمان قسبکہ بواسطہ جہالت خود نیدست
 آن نوشتجات چیست کہ حفاظت میکند از خدا یا ان
 خودش و مردمان نیز بسیار خوف داشت۔ درابتدا خیلی
 مشکل بود کہ او را رام کنیم۔
 تفصیل کہکش ما و اعتراضات معقول یا غیر معقول او

بعد از این نوشته خواهد شد. آخر الامر به مدد غیبی جرات
 کرده در راهی ماباز کرده این در قبل از آنکه آن نوشتهجات
 را پیدا کنند بسته و بسبب نقاشی دیوار پنهان بوده از
 دیدن آن خانه کوچک چشمهای من خیره شد. همینکه آن راه
 چراغ خود را روشن کرد و دیدم که کاغذهای کهنه بروی کیچر
 خرمن شده و بقدره وقت بلند است. در آن تاریکی کلمه
 آن نوشتهجات اسکان نداشت اما وقتیکه آن را در چند بسته
 از آن نوشتهجات را بیرون آورد و ما را اجازت داد که آنها را
 بزودی معاینه کنیم اشتیاق من بیش از پیش شد. لوله‌ای
 کاغذ که اول دیدیم خیلی کلفت و هنوز سالم بود و نستیم که
 کتاب مذموب برده بزبان چین و از وضع و ترتیب آنها ظاهر
 بود که بسیار کهنه است تحقیق تاریخ اصلی این کاغذ را که
 میش از ده فرس بلند بود) اشکال داشت اما همینکه
 به پشت یکی از لوله نگاه کردم هیچ شک باقی نماند که تمام
 این نوشتهجات از زمانی است که خط هندی و علم سحر است

پس روان بود در وسط آسمان رخ داشته اند.

تمام نوشتهجات به همان حالت اول باقی مانده است.
 حد استخا ابدأ اثری از رطوبت ندیدم. فی الواقع برای نگا پذیری
 اشیاء مثل این کاغذات، هیچ جا از زمین اطاق بهتر نتواند شد
 زیرا که این خانه مثل خاری است در میان کوه سنگی و
 برای حفاظت از رطوبت آن را بسیار محکم و مسدود کرده
 بودند. و بسیار مسرور شدم و قتی که یک بسته بزرگی را باز کردیم
 پارچه روی این بسته از چوبه و بسیار محکم بود از میان آن
 این چیزها بیرون آمد. پارچه های ابریشی و پشمه بسیار خوب
 منقش. پارچه های ابریشی و ویبا که بطور نذر پیش کرده بودند
 انواع کاغذهای نقاشی شده. پرده های بیرق و علم از
 هر قبیل. و پارچه های قلاب و دوزی و غیره. پرده های
 ابریشی منقش را بطور پرچم^(۱) استعمال میکردند و بر تمام
 آنها صورت بدعا اوضح هند یا غیر آن اما به سلیقه چین
 نقش کرده بودند. در زیر اشکال معبودین خود صور عابدین

(۱) پرچم یعنی پرده علم یا بیرق.

را با لباسیکه مخصوص زاهدین آن زمان بوده کشید و اندر بعد
 از آنکی نوشتنچنانیکه بطور تند آنجا گذاشته بودند پیدا کردیم
 و تاریخ آنها از قرن هفتم و دهم میلادی بود. چونکه این نقاشیها
 را بر پارچه های ابریشمی بسیار نازک و لطیف کرده و سخت
 پیچیده آنجا سپرده بودند باز کردن پارچه هاییکه پنج و شش
 وقت طولانی بود خیلی اشکال داشت چراکه بواسطه تاه
 و شکن که پیدا کرده بود از شکستن آنها می اندیشیدیم.

از مدونجست دیدم که آن زاهد این اشياء قدیمه را که
 بسیار نفیس و از عهد تانگ باقی مانده بی مقدار پیدا داشت
 من موقع یافته بهترین تصاویر را کنار گذاشتم که بعد بوقت
 ملاحظه کنم. و بعد هم با کمال بی اعتنائی بسته های دیگر را
 بباد او چرا که گمان میکرد آنها بیفایده است و به چیزی
 نمی آرد. و این بی اعتنائی او موجب اطمینان کامل
 من شد. و اولین بسته بمقدار زیادی از نوشته های قدیم
 پر یکی از السنه قدیم هندیستیم. روز اول از صبح تا شب من

و چنانکه سوره انشا از حسمت کشیده اوراق متفرقه هندی
را جمع کردیم. این اوراق در میان نوشتجات چینی و تبتی
و نیز در میان ترجمه و تفسیر کتب مذهبی چین بزبان وسط
آسیا متفرق شده بود. تفصیل تفتیش روزانه و اشیاء و کتب
که از آن کاوش حاصل شد اینچنان نمیتوانم نوشت.

مخصوصاً بستنامی که پراکتب و پارچه های منقش و کاغذهای
گوناگون بود خیلی و چسپی داشت. درین کتابخانه که صد و
سال پنهان بوده فقط از حسمت جناب نوشتجات جمع نشده
بود بلکه از جاهای دیگر هم بوده است لهذا همینکه نوشتجات
زیاد بزبان ترکی آوینور از میان بعضی بسته های بیرون آمده
پس تعجب نه که دم زبراکه مذہب بدیه در مملکت آوینور
کمال شیوع را داشته است. خط کت ترکی و میان
مخصوص شام که پیروان آئی استعمال میکردند نیز
پیدا شد.

از نوشتجات مختلف بزبان چینی مثل خطوط و وفاتر

کشیشان و غیره فقط نظم و ترتیب قسسی که در آن حدود
از قرن نهم تا دهم میلادی شیوع داشته ظاهر بشکند و شجاعت
باتاریخ یقین کردم که آن کاغذها را اندکی بعد از سنه... ا
میلادی (مطابق سنه هجری) در آن خانه سپرده اند.
چنان مستفاد میشود که از سبب خوف حمله دشمن این
نوشتجات را پنهان کرده بودند. لیکن آن غار کوچک محکم
تا مدتها ذخیره خانه بوده و هر چیزی را که بعد از استعمال
متبرک تصور نموده اند و دیگر لازم نبوده در آن خارج
سپرده اند. یک سال بعد از آن که نوشتجات صینی را
ملاحظه نمودیم بعضی نوشتجات دیده شد که تاریخ آنها تا
قرن چهارم میلادی میرسید. بعد از آن که چندین روز
در تفتیش آن بسته برای بدر بردن اشیاء مفیده مثل
نوشتجات و نقاشی های مخصوص و سایر چیزها زحمت کشیدیم

در اکتشاف این اشیاء برای ما میگویند لیکن اینجا مقصود علمای هندوی باشد
(۳) استفاد میروند یعنی فهمید و میشود +

آن وقت بطرف آن بسته با که پر از کتوبات چینی مثل
دیواری بر روی هم جمع شده بود مشتاقیم. اگر چه این
کار بسیار دشواری بود اما آخر الامر در زیر همه بسته چند
بغچه پز از پارچه ابریشم و تصویری گرانها جستم که تلافی تمام
زحمتهای ما را کرد.

در بین تفتیش بعضی خطوط بزبان برهمنی وسط آسیا نیز
جستم که در میان نوشتهجات چینی مخلوط شده بود. در
خصوص وادان بدیهه معقلی برسم تلافی برای بتخانه بزومی
فیصله نه کردیم بلکه عمدا گفتگوی خود را با آن نا به طول میادیم
به این سبب که در این بین به مقصود خود نائل شویم.
اما همینکه مرد زاهد خوش سلوکی ما را دید که چند شمش نقره
یا نعل اسپ به بتخانه تقدیم نمودیم همچون خودش بآبادی
رفت و دید که از اقتدار روحانی که در نظر مردم داشت
چیزی کاسته نشده کم کم یقین کرد که من در کار خیر مشغول
می باشم که باقی مانده علم و صنعت بدنه را برای مطالعه

امانی مغرب زمین جمع میکنم و مسلم دانست که این اشیاء
 در صورت عدم مواظبت دیر یا زود ضایع تواند شد
 لیکن اسباب طیبستان کلی من وقتی فراهم آمد که آن خزانه
 یعنی بیست و چهار صندوق ملوانز نوشجانات قدیمی مہرنج
 صندوق پر از تصویر و پارچه های کلا بتون دوخته و غیره
 که از آن فارغ حاصل کرده بودم تا نا صحیح و سالم به لندن رسید
 خلاصه چون در این کار مشقت زیاد کشیدیم در نیمه ماه
 جون از این کارها دست برداشته و با کمال مسرت
 در آن بیابان گرم بملا خطات جغرافی سمت مغرب وسط
 نانشان پرداختیم - اشیائی که بدست آورده بودم و قلمه
 یا این که در آنجائی میباشد سپرده و اولاً بطرف سلسله
 کوهستان جونی که پر از برف و آبشاری است ما این
 سو کو جو در رودخانه توپناگ حرکت کردم - در عرض
 بعضی خرابه نزدیک قریه چیا و تزوک در میان دو سلسله
 کوه واقع است دیدم - از آثار قدیمه که بدست آوردم

و از حالت دیوارها که از بادای شدید متاثر شده بود
 بخوبی ثابت شد که آن قریه محصور تا قرن و دوازدهم و سیزدهم
 سیلادی آباد و مسکون بوده است. با وجود استحکم بودن
 دیوارها باز هم هر کدام که رو به مشرق و مورد تصادم میگیا
 واقع شده بکلی شکسته یا محو و نابود گردیده است اما دیوارهای
 سمت شمال و جنوب که بطول در جلو با و بوده بکلی سالم
 مانده است.

خلاصه بعد از ملاحظه سلسله کوhestان پیرنج که مشرف
 به زمین بلند تاشقان در سمت مغرب واقع است از آنجا
 پائین آمده به مرغزار کوچک چانگمارتسیم و پس از
 آن رودخانه را عبور کرده از راه کوhestانی که بکلی بی آب
 و تا آن وقت معاینه نشده بود به طرف دروازه دیوار
 بزرگ که تا حال موجود است راه پیویدیم. این دروازه
 بسیار مشهور و موسوم به چیا یوکوان می باشد. بنامی این
 دیوار معروف خیلی جدیدتر است از آن دیواریکه در میان

تو نهانگ پیدا کردم و این دیوار را به این سبب ساخته اند
 که هر وقت دولت چین میخواسته است با همسایگان
 خود قطع تعلق کند چنانچه عادت ادب بوده راه بزرگ
 وسط آسیا را بذرجه این دیوار مسدود میکرده اند +

قبل از آخر جولای و تئسیکه خواستیم از سوچا و بطرف
 وسط نا نشان روانه شدیم خیلی زحمت در پیش آمد مهران
 چین که در مرزهای کاکتومی مانند آن کوهستان بسیار
 می ترسند و آن طرف سلسله کوه را هرگز ندیده اند - حاکم
 سوچا و که مردمی خیر خواه بود چند نفر را مجبور کرد که ما همراهی
 کنند و تمام آن اشخاص که با اسب با اجیر کردیم فقط به این
 امید با همراهی کردند که ما را مجبور به مراجعت فوری نمایند
 کرد. تا آن وادی سطح که در میان کوهستان رسیده فین و
 تولای نشان واقع است را بنا برای ما پیدا شد. در این
 وادی که ۱۳۰۰۰ فوت بلند است بعضی معدنهای طلا دیدیم
 که مردمان پرجرات اطراف هیننگ در آنجا کار کرده بودند

که بعد از کشیدن تریاک برای آنها باقی مانده بود بکار بند
 و از هرگونه خطر پرهیز نمائند برعکس در اجتناب از این
 خطرات قیاسی یا واقعی کمال جد و جهد را داشتند که
 کوشش کردند که بگریزند و اما برای حل و نقل حیران گمبازند
 ولی خوش بختانه از این خیال بازماندند بدون اینکه به تهر
 باغالی وارد آید +

خلاصه بعد از کوچ زیاد متجاوز از چهار صد میل راه
 پیاده در راه اگست هر سه قطار کوستان شمال تا نشان
 سار که از ۱۶۸۰۰۰ تا ۱۹۰۰۰۰ فوت بلند و پر از برف است
 معاینه کردیم. ان سلسله کوه پرچ و تشنگ سار که آب
 سکو کوه را از آب ریخته خاره نور و کوه که نور تقسیم میکنند از جانب
 شمال ان معاینه کردیم معلوم شد که قله مای ان از
 کوستان شمالی خیلی بلندتر است +

بعد از زمینهای بلند که همه جا با تلاق است بطرف

منبج رودخانه تا تاگ که آب ان به آب هوگهو ملحق
 میشود فرستیم و هما شجا ابریز دریای چین را نیز دیدیم -
 از آ شجا باز به داوی بالای رودخانه کاچلو رسیدیم
 و بعد از میان کوهستان ریچتو قین طی راه نمودیم *
 رام سنگه یک آله مساحت داشت و تمام زمینکه
 بزرگیه ان آله در میان انفسی دکاچو معاینه کردیم
 تقریباً ۲۴۰۰۰ مربع میل بود - در او اهل سپتمبر از
 کاچو بعزم مسافرت طولانی روانه شدیم باین نیت
 که مجدداً به اراضی دریای تارم برگشته و یک زمستان
 دیگر آ شجا به تحقیقات مشغول شوم در این سفر بسبب بعض
 ملاحظات علمی و عملی مجبور شدم که از راه آمی و ترخان
 به ان راه بزرگ کاروانی که از قرن هفتم میلادی عوض
 راه قدیم لوپنور استعمال میشود رسیدم علمی مراحل بکنم -
 رای رام سنگه که در تان شان بسیار خدمات نمایان کرده
 بود بعزم مراجعت به هندوستان از من جدا شد چرا که

صحتش چندان خوب نه بود که بتواند زحمات یکستان
 دیگر را تحمل نمایند. جای او را برای کمال سنگه گرفت این
 مرد در مواقع پر زحمت برای کارهای جغرافی لیاقت و
 همت فوق العاده خود را بروز داد و چون که قبل از این چندین
 مرتبه با این قسم قافله از یبسن به مشرق چین رفته و درست از
 استخوان بیرون آمده بود *

شرح این مسافرت طولانی که از اوایل اکتوبر ۱۸۸۶ عیسوی
 در مطابق مسئله هجری شروع شد و تقریباً نه صد میل مسافت
 را از آنحسی تا قرقه شهر که در انتهای شمال مشرقی اراضی
 دریای تارم واقع است در ظرف دو ماه طی نمودیم
 در اینجا نمیتوانم نوشت. در تمام آن بیابان ویران پر
 از سنگ مابین نایب نشان و پایتخان فقط آبادی و مرغزاری
 که بنظر میرسد آبی و ترخان است و در آنجا با اینکه بعض
 ملاحظات تحقیقات آثار قدیمه امکان نداشت باز هم پاره
 مسکنات محرز را ملاحظه نمودم. فایده که از این کار حاصل

زمین بود که برای معاینهٔ صوبهٔ تاین شان داطرافت ان
 موقع خوبی بدست آمد. همینکه در اوایل ماه دسمبر به قره شهر
 رسیدیم بلا درنگ به حفز کردن و تفشیش مشغول شدیم.
 در بتخانهای محروبه بدنه که بفاصله یک منزل در مغرب
 قره شهر واقع است بیک نظم و ترتیب مخصوص زمین
 را میسندیم زیرا که این بتخانها اگر چه بعضی کوچک و برخی
 بزرگ بود اما تماماً در روایت و بیک وضع جدا جدا
 ساخته بودند و لهذا در کار مزدوران خیلی سهولت پیش آمده
 این بتخانه بار مسلمانان انجمن گومی یعنی هزارخانه ای نامند
 و در وامن سنگلاخی واقع است +

ظاهر بود که این بتخانه با فقط از بارانهای شدید نقصان
 نیافته بلکه از احتراق هم خسارت کلی به آنها رسیده است
 و چون بعضی سکه با جستم که تاریخ آنها تا قرن نهم میلادی
 میرسد احتمال دارد که این احتراق در اوایل تاخت
 و تاز مسلمانان رواداه باشد. با وجود این همه خرابی

که از اثر نامواظتی هوا و بواسطه تعصب بابت پرستی
 با نجا وارد آمده باز هم اشیاء قدیمه زیاده پیدا نمودیم. از
 میان بتخانه های بزرگ قطعه های گچ منقش را که برای زمینت
 دیوارها بکار برده بودند بسیار بستیم و نیز در میان دالانهای
 اطراف بعضی بتخانه ها چند تخته منقوش بستیم که در زیر
 خاکها از آتش و رطوبت محفوظ مانده بود. از چیزهای
 منقش و حجاری شده که سابقا مطلقا هم بوده نظام هر مشد
 که این بتخانه ها را با کمال افراط مزین کرده بودند. از وضع
 این تصویرها معلوم شد که صنعت نقاشی برده ویرانان از
 انتهای شمال مغربی هند به اینجا رسیده است.
 مدت پانزده روز که درین گوهی بسر بردیم از سوزنات
 سردی خیلی باز حسرت رسید چرا که هوا ۳۲ درجه از حالت
 اشکاد سردتر بود. بدتر از همه گنج بسیار خنکی بود که از دریاچه

۱۱۱ (عراط یعنی از عذاب در ۳) سوزنات یعنی سوزنات و سختی سرما یا گرما.

۱۱۲ (عراط یعنی سوزنات در ۳) یعنی سرما یا گرم.

بگراش بر خاسته و تمام اطراف را فرو میگرفت و
 تا چند روز به همان حال باقی می ماند. چون کارهای من
 آنجا به اتمام رسید قریب به عید مسکی از آنجا حرکت
 کرده به کوهستان خوده رفتم و تمام با قدری آسوده
 شدیم این کوهستان اگر چه سرد است ولی آفتاب خوب
 دارد. در آنجا بواسطه اطلاعی که باز حسرت از چوپانان
 کم گو حاصل شد بعضی از یادگاری عهد بده را پیدا کردم
 که تا آن وقت کسی ندیده بود. چند تخته خرابه را نقشش
 نمودم. اگر چه این تخته ها کوچک اما بسیار مزین و با شیک
 و دراز هر گونه آبادی بوده باز هم از شرمه بست شکنان
 در امان مانده اند. خلاصه روز اول سال ۱۰۸۰ در شهری
 شمال مشرقی آن ریزار به کوه که رسیدیم و خیلی سرد شدیم
 که بار دیگر به آن زمین مراجعت کرده ام. از آنجا بعزم
 اینچیک دیا که در طرف جنوب است حرکت کردیم من
 و لال سنگه از میان بیابانیکه قبل از آن معاينه نشده بود

هر يك را ي جدا گانه ختیار كرديم ليكن هر دو راه به مرغز
 كو چركه در راه بزرگ كار و اتني واقع است (می پیوست
 در كوچر برای ملاحظات خرابه های نزدیک آنجا يك هفته
 توقف نمودم. در آن خرابه با از پنج سال قبل االی جا پان
 و المان و دوس برای آثار قدیمه جستس كرده بودند آخر الامر
 چندی قبل شخصی فرانسوی موسوم به پروفیسر پلینت هم را بنش
 آن خرابه را با بگلی صاف كرده بودند. بعد از آنكه این حد
 را پ تعجیل معاینه كردم در آخر ماه جنوری باز بطرف آن
 بیابان عظیم روانه شدم. از سنه ۱۸۶۰ عیسوی در مطابق
 سنه ۱۲۸۰ هجری كه از حلقه دگر یا حرکت كرده همیشه دستفسا
 و تفحص خرابه های قدیمی اصرار داشتم. از نتیجه این
 استقنارات مطلع شدم كه بعضی مكانات محروبه در تكامل
 هست كه تا آن وقت هیچ كس ملاحظه نكرده است پس
 خیلی مایل بودم كه حتی الامكان قبیل از بهار به اونها برسم چرا كه

در فصل چهارم بر اسطوخودوس باد و گراور آنجا پنج کار امکان
ندارد. قبل از این بما گفته بودند که در ششپار را بنا بدست
تواند اما همیشه آنجا رسیدیم معلوم شد که این خیر بجای دروغ
بوده بلکه هیچ شکاری هم به رودخانه نکر یا از این سمت نیست
آن وقت دانستیم که زحمتهای زیاد و در پیش خواهد
آمد +

به تصور اینکه آب کر یا به یک نقطه مخصوص میرسد
و برای رسیدن به آنجا اگر مسافت یکصد و پنجاه میل
را از روی تپه های ریگ طی کنیم امیدوار بودیم که به
آب توانیم رسید و از تجربه میدانستیم که در عبور کردن
از آن ریگزار که جز قطب ندارد هتاهی نداشتیم چه مشقت
در پیش تواند آمد. بهر حال روز ۲۹ جنوری ۱۹۱۰ عیسوی
در مطابق ۱۰ شواله بجزی از آخرین خانه های چپانی نزدیک
تارم براه افتادیم بهشت نفرمزدور از اهل ششپار جهت
کندن چاه و غیره با آن وقت در چهل و پنج روز به جهت تمام

قافله که بیست نفر میشدند همراه گرفتیم - از پانزده شتر که
 داشتیم هشت شتر فقط به جهت حمل رنج بودند - با اینکه لازم
 بود که هر کس پیاده برود ولی خواهی نخواهی چهار یا پانزده
 گرفتیم که در وقت عبور از دریا برای خود و منشیان من نعمتی
 پیش نیاید +

بعد از هشت روز راه پیودن از روی تپه های ریگ که
 بعضی صدف ت بندگی داشت به کنار شمالی منصوب خشک
 رسیدیم - این مصوب بواسطه رود که یا صورت گرفته و مثل
 کنار رودخانه خشک بنظر میرسد در بعض جاها نصف
 در زیر ریگها و در بعضی نقاط تماما در میان جنگلهای انبوه
 ناپدید است - در اینجا از حتهای ما پیش از پیش میشد
 زیرا که حالت ماشیه بود به کسیکه از دریا گذشته
 به مشکله و مراد اب بنی پایان رسیده بدون راهنما چیران
 مانده باشد +

را (مشکل یعنی مراد اب و ان زینتی است که رنگ دلچ داشته باشد)

بهر حال نجات با منحصراً به جنت کنار آن رودخانه خشک
 بود زیرا امیدوار بودیم که از زیر ریگهای آن آب حاصل
 توانیم کرد. چون از تپه های بلند گذشته و در آن مُصِیبت
 خشک زمین را کنده قدری آب حاصل نمودیم امید داشتیم
 که بجنت با ما یار و طالع سازگار است و از آنجا کمال سهولت
 پیش توانیم رفت لیکن بعد از آنکه آن امید ما مبتدل به
 یأس مهران شد هر قدر بیشتر رفته و در جنت کنار
 رود خشک بیشتر کوشیدیم کمتر جستم زیرا که در میان
 جنگلهای خشکیده و قودهای ریگ چنان پنهان شده بود
 که اطری ازان بنظر نرسید. در تمام عمر خود زمینی مثل
 آن وحشت انگیز ندیده ام. از کندن چاه و یافتن آب
 بجلی نا امید شدیم بهر آنکه تماماً دل خود را با خستندگی
 لال سنگ و ابراهیم بیگ و جونت سنگه و نیز مرد
 ساربان حسن آخوند که با کمال مردانگی هیچ حرقی آنها نکرد
 پنج روز دیگر که به آن مشقت گذشته بی قراری مردان

شیار خیلی اهمیت پیدا نمود مگر زنجیال فرار افتادند لیکن
 اگر میگزختند جز بلاکت نتیجه حاصل نیکر دهند روز ششم
 وقتیکه من دلال سنگه میخواستیم بملاحظت جغرافی
 مشغول شویم از بالای تپه که سیصد فوت بلندی داشت
 در آن بیابان بیکران چند خط سفید از دور بنظر رسید
 همینکه بعد از طی مسافتی به آنجا رسیدیم دو استیم
 که آن خطوط سفید رنگهای شوره زار نیست بلکه
 قطعات یخ است که از آب رود خانه منجمد
 شده مسرتی که برای ما حاصل شد به تصور نمی آید شتران
 ما از دو هفته و اسپان از چهار روز پنج آب پنخیده بودند
 و به هر یک از ما هم روزانه تقریباً ۴۰ توله آب تقسیم میشد
 این رودخانه غیر مستقل حالایک مجرای جدیدی در میان
 ریگزارهای بایر دارد و از جایکه چهار سال پیش میگذشته
 خیلی دور است و چند روز طول کشید تا در جنگل سبزی

به نقطه رسیدیم که بخرای جدید از بخرای قدیم جدا میشود
 بعد از یک روز استراحت باز در خرابه های قره دانگ
 مشغول تفتیش شدیم. آب رودخانه بعد از چند قرن برگشته
 و باز از نزدیک این خرابه ها میگذرد.

در سال ۱۰۹۰ که اینجا آمده بودم بواسطه طوفان باد و برف
 نتوانستم که اینهارا بخوبی تفتیش کنم ولی حالا که بادریگ دارا
 بر طرف کرده مکانات مخروبه آشکار شده است. بعد از
 تحقیق دانستیم که در قرن اول میلادی علاوه از قراولخانه
 سردی یک آبادی مذروعی هم در آن بیابان بوده. در کنار
 رودخانه گریا چند نفر از اهل غلتن که برای خزانة تجسس
 میکنند بطور راهنما به ما ملحق شدند و با اینها از راه جدید به
 طرف بیابانیکه در شمال مرغزار دو موگو واقع است روان
 شدیم. در آن بیابان ریگزاران اشخاص ختنی مکانات مخروبه
 با چند تنجاریه بیده پیدا کرده بودند که در سفر سابق ندیده بودیم
 هر چند از آن خرابه ها که به سبب نزدیکی به یک قرینه که تا

شخصت سال قبل مسعود بوده (چیزی برجامانده بود باز هم
 تفصیلات من بی اثر نشد چرا که بعضی چیزهای مفید مثل نقشه
 بزبان هندی و تصویرها و تخته های منقش از عهد بدیه جستم
 معلوم شد که آن خرابه ها هم از قرن هشتم میلادی متروک
 واقع شده اند ماه مارچ و آپریل را در آن بیابان کنار
 مرغزارهای دو سو کو و ختن بسر بردیم. از جمله مکاناتی که
 کردیم یک بتخانه بزرگی بود با نقاشی بسیار دقیق که وزیر
 ریگیا بجای پنهان بود و حالا از سبب تحقیقات ما در بیابان
 ساوین رود یورنگاش و قره قاش بنظر رسید معلوم شد
 که این بتخانه هم مثل بتخانه راکو است و پاک در سال
 ۱۹۰۱ میلادی (مطابق سال ۱۳۱۹ هجری) پیدا کردیم اندکی
 بعد از مسیح علیه السلام بوده. بعد از آن راه بیابان که
 از کنار رودخانه خشک ختن به جانب شمال است
 عازم اکتوشدیم. در اثنای راه یک قلعه خرابه دیدیم که
 سابقا به جهت حفاظت راه ساخته بودند. این قلعه

در میان آن بیابان بر سر کوه مزر تاغ در طرف چپ
 رودخانه دختن واقع است. اگر چه خود قلعه از بسبب
 آتش خراب شده ولی یک خرمن خاک و به که ساکنین
 آن بیرون ریخته بودند باقی مانده بود سه روز متوالی
 در میان خاک و به با تفتیش کرده و نوشتجات زیاد که به
 چندین زبان بر تخته و کاغذ نوشته شده بود پیدا کردیم
 تاریخ تمام آنها قبل از قرن نهم میلادی بود. خلاصه در
 اوایل ماه منی بعد از رحمت زیاد به اکسواد رسیدیم
 در آنجا رای لال سنگه به جهت ملاحظات جغرافی رطوف
 کوستان تا مین شان تا دزه های شمال کا شعر محاورت لازم
 داشت از دو دوست قدیمی خودم پانناجن هر چیز که
 لال سنگه ضرورت داشت فراهم کردیم و خودم هم بعد
 از سه روز چند روز با آن دوست فرزانه و عالم بگانه بودی
 اوج ترقان رفتم و بعد از راه یک سلسله کوه خوشنا که تا آن
 وقت معاینه نشده بود به مرغزار غیر معروف کلپن رسیدیم

قله‌های آن کوhestان به ارتفاع ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ فوت میرسد
 ولی چندان برقی ندارد. در تمام آن کوhestان قلت آب
 موجب وبال چوپانان که غنیزی که هنوز آنجا دیده میشوند
 است. بواسطه اطلاعات مفیده که از مروان گلپن حاصل
 شده بود آثار یک قریه محذوبه در بیابان کسب رما بین
 کوhestان خشک گلپن و انتهای رود کاشغر پیدا کردم. اگر چه
 از اثر بادهای شدید چندان جائی بجهت استکشاف
 باقی نمانده بود ولی ظاهر شد که در آن نواح تا قرن هشتم
 میلادی وسعت آباد بسیار بوده چنانچه علامت شهرها
 که رازرود کاشغر به آن آبادی نایب میرسیده هنوز
 مشاهده میشود و نیز اثر آن شاهراه قدیم چین که از میان آن
 آبادی ها کاشغر میرفته است پیدا نمودم.

خلاصه بسبب شدت گرما و کارهای زیاد که داشتیم لازم
 شد که به ختن مراجعت کنیم چنانچه بعد از دو هفته مسافرت
 با سرعت و نیز بسبب بادهای شدید پر زحمت به ختن رسیده

و در همان باغچه قصر که سابقاً منزل داشتیم باشش مفضلتر بود
 بستن اشیا نیکه بدست آمده بود مصروف بودم در این
 کاری بود بسیار دقیق و جالب توجه چرا که علاوه از تانگی
 اشیاء راه طولانی هم یعنی از آنجا تا لندن در پیش بود.
 انتظامی که به جهت ساختن صندوق باوقطی بنا کرده بودیم
 بسیار قابل تمنا بود و شاید هرگز آن مرغزار چنان صندوق
 سازی و جعبه سازی ندیده باشد.

در همان روزها نایک رام سنگه که دوگارسن بود و
 او را در ماه مارچ برای بعضی کارها به میران فرستاده بودیم
 برگشت لیکن هزار افسوس که بچاره در این سفر طولانی از
 هر دو چشم کور شده بود. وقتیکه از من بپرسید بکی صبح و سالم
 بود و هیچ گمان نه بود که چنین بلائی بر او نازل تواند شد
 اما همیشه در آن حدود با کمال جد و جهد و مردانگی باموت
 خود مشغول شد مرضی عارض نخورد و او را نابینا ساخت.
 پریشان حالی من و کوششی که در آن وقت برای فرستادن

آن بیچاره را به یارقند و از آنجا به هندوستان نمودم معلوم
است و حاجت به بیان نیست و چون خودم به هند رسیدم
در ترضیه حال در ترفیه استقبالی آن رفیق با وفا و قیقه فروگذار
نه کردم تا اینکه از طرف دولت هندیک مسترخی معقولی به حیث
خوب و اولادش مقرر شد.

خلاصه در اواخر ماه جولائی بود که لال سنگه با ملحق
شد چونکه با آله مساحت خود از تائین شان به کاشغر رفت
توانسته بود که قسمت آخر آن بیابان بیکران را که در شمال
کوہستان کوئنون به مغرب ختن واقع است معاینه کند.
و نقشه بکشد. روز اول گشت پنجاه شتر از اشیاء قدیمه
و شیشهای عکاسی و غیره بار کرده و فرستادم که در پای
دزه های کاره کرام منتظر ورود ما بمانند و خودم بالال سنگه
بعزم سفر طولانی عازم منبج های رود یورنگاش شدم.
از تاجر به نامیکه سابقا در کونخاش حاصل کرده بودم پیشین و شتر

(۱) مسترخی را بطیفه هم میگوند.

که رسیدن به منبع های رود یوزنگاش از تنگنا های عینی
 رکه آب رود بجانب مغرب می رود / امکان نخواهد داشت
 لهذا مناسب می نمود که کوشش کرده از سمت مشرق یعنی
 از همانجا که آن کوهستان به زمین مرتفع تبست می پیوندد
 برویم *

زحمت ما از وقتی شروع شد که از این تنگنا های پتور عازم
 آن سطر بلند شمالی رکه ۵۰۰۰ فوت مرتفع و متصل به کوهستان
 کولون است رسیدیم. در آنجا به چند نفر از اهل کایا کایا
 شکار میکردند بر خوردیم یکی از آنها موسوم به پاتا و اگر چه
 مردی مکار اما با تجربه بود بعد از اصرار زیاد آخر اینکه انتهای
 تنگنا های یوزنگاش میرو و بنا نشان داد. بعد حسب هدایت او
 اولاً به وادی زیلیک رسیدیم در آنجا معدنهای طلا زیاد مشرف
 رسید که در نخل کوه کنده بودند و گویا از معدنهای جدید در آنجا کار
 میکرده اند در زمان قدیم که اینگونه کار را از بیگانه میگردانند

از آنجا که لفظ ترکی است به معنی زخمی یا گاه ترکمانی میگردد.

البته در این تنگنای ناهموار با آن هوای ناسازگار خشم بی
 قیاس بر بنی نوع بشر شده است. اگر چه در معدنهای نیکیک
 آن وقت کسی نبود چرا که جز در چند ماه تابستان احدی اینجا
 نتواند رفت باز هم کوشش کرده از آن چند نفر مزدور که
 غالباً بیگار و در آن تنگنای موحش مشغول کار بودند هشت
 الاغ گرفتیم اگر نمیدادند هرگز امکان نداشت که ما بحتاج خود
 را از آن جا بگذرانیم. از چندین دره بلند که ... ۱۱۱۱ الی
 ۱۰۰۰۰ فوت ارتفاع داشت عبور کرده به یک تنگنای
 محتبس رسیدیم و آخر الامر بعد از هشت منزل طی راه با
 نهایت مشقت به آن زمین بچال که بزرگترین شعبه رودخانه
 از آنجا بیرون می آید ... ۶۰۰۰ فوت بلند است رسیدیم
 آن کوره راهی که ما نیز تیم از اثر پامی یا کهای وحشی پیدا شد
 و در بعضی جاها به اندازه صعب بود که حتی خرمای پر قوت
 با بار نمیتوانستند عبور کنند. با اینکه فصل تابستان گذشته
 بود باز هم گذشته از کنار آن جوی با که از آنجا بیرون می آید

خیلی خطرناک می نمود. پاداشی که برای این همه زحمات بابتیم
همان نقاط مرتفعه درین راه بود که از ۱۸۰۰۰ الی ۱۹۰۰۰ فوت
بلند و برای ملاحظات جغرافیه مفید ثابت شد. خلاصه بعد از
آنکه به این طور تا پنجال منبج رودخانه رسیده از آنجا از
زمین بلند ولی سهل المرور نزدیک دریاچه اردو غول برف
مشرق برگشتم و برای رسیدن به دادی بالای رودخانه
قره قاش لازم بود که از تپه های سمت مغرب آن سلسله تپه
از برف راه به پیمائیم پس به این خیال اولاً از راه پل
لانگاب به آن زمین های مرتفع که ۶۰۰۰ فوت بلند است
رفتیم و در همان جای پنجال بزرگی است که آب کربان آن
بیرون می آید. در اثنای این راه که تا سطح رودکی رسیدیم
و تا چند روز بعد از آن از هوای ناموافق خیلی صدمه بها
دارد و مثلاً چرا که مکرر طوفان برف اطراف را فرد گرفته
و از رطوبت آن زمین با وجودیکه سنگ بود باز هم لغزنده
و مثل باتلاق میشد و این حالت برای حیوانات ناخوشی

بهر بود زیرا که علاوه از زحمتهای سر بالائی با وسرودی زیاد
 که متحمل شده بودند برای خوراک هم چیزی به آنها نمیرسید
 خلاصه از منبع رود کر یا گذشته در آن زمینهای بخت
 مغرب بملاحظات جغرافیة پر و ایشتم هر کس آن نقشه
 جدیدی را که از ادارای هر چند کشیده اند ملاحظه کند
 خواهد دید که در آن نقشه جای این زمین را خالی گذازه
 اند در آنجا تیغه های کوه پر از برف با وادی های وسیع
 بسیار دیدیم این تیغه ها به آن کهستان بزرگ که پهلوی
 منبع رود کرکاش واقع است پیوند و نیز دریاچه ها
 و مشیله های خشک که اغلب آنها به ارتفاع ۱۵۰۰
 و ۱۶۰۰ فوت بوده زیاد آنجا دیدیم. آبیکه از وادی ها
 جاری است به آن دریاچه نمیرسد با وجودیکه مواجبات
 کامل داشتیم باز هم به سبب عدم گیاه و علف یک
 شلک از حیوانات با تکث شدند. یک منزل که از دریا

اول دور شدیم دیگر اثری از گیاه نبظر نرسید بلکه برای
 آب هم لازم بود که زمین را کنده آب حاصل کنیم. در
 تمام راه با دمای خشک میسوزید و چون میزیم کافی به جهت
 آتش دستیاب نمیشد آن شبهای خشک برای ما و
 حیوانات که علاوه از عدم خوراک پنج سرپناهی هم
 نداشتند و بال جان بود. بدترین زمین را وقتی دیدیم
 که پر یک دریاچه پر از نمک رسیدیم. از کنار آن دریاچه
 به سمت شمال مغربی رفته به مشوره زارهای دیگر برخوردیم
 که از هر طرف حوضهای خشک پر از نمک دیده میشد.
 چنان سکوت و خاموشی در آن حد دوستی بود که تصور
 نمی آید. نه فقط ذبیحاتی دیده نمیشد بلکه اثر پایی هم نبود.
 موجب ملال من اینکه یا بومی بدخشی که داشتیم در اینجا
 مرو از وقتیکه بجاک ترکستان داخل شده تا آن وقت
 بران یا بوسواری میگردم و از سختیهای سفر خصوصاً سفر
 تا کلاگان و آن قلعت آب هرگز بسته نیامد. بعد از

پیودن سه منزل راه پرتغلب اثر آن راه قدیم را پیدا
 کردیم. این راه متجاوز از چهل سال است که متروک واقع
 شده و در ابتدای آخرین شورش سلطان حاجی حبیب الله
 رئیس ختن کوشش کرده بود که از همین راه با هندوستان
 و لداخ مستقیماً روده داشته باشد. خلاصه عصر بیچیم
 ماه سپتمبر بودی یکی از منبجهای مشرقی رود قره قاش
 رسیدیم.

دو روز بعد از سر از یر شدن از آنجا به جماعت کرخیزی
 و یک با بر خوردیم و قشیکه در ختن بودم خودم به این
 اشخاص دستور العمل داده بودم که اینجا آمده و منتظر
 ما باشند. در آن وقت فقط کاری که داشتیم این بود که اثر آن
 راه حاجی حبیب الله را تا جائیکه از سلسله کوه تون گذشته
 به طرف کوه تون می رود پیدا کنیم. یک خطی از سنگهای
 کوچک که بر روی یکدیگر چیده بودند از آنجا به طرف
 وادی میرفت از قریند داشتیم که آن راه باید در آن

سمت باشد لیکن در بالای آن وادی از حسب بویخ و
برف زیاد آن راه بجای خوش شده بود. چون لازم بود آن
نقطه را که ایستاده بودیم به تطبیق نقشه سابق از سمت
شمال کاملاً تعیین کنیم و آن جز از رفتن بالای کوه امکان
نداشت لهذا روز ۲۲ سپتمبر من و لال سنگه با چند نفر دیگری
بعزم سر کوه حرکت نمودیم و از روی بیخچال بسیار فشربی که
نزدیک ترین راه معلوم میشد میرفتیم چون این چندین
میل مسافت همه جای بچهای آن ترکیده و روی آنها را برف
تازه پوشیده بود بسیار زحمت کشیده تا اینکه بقله کوه که تقریباً
بنیست هزار فوت ارتفاع داشت رسیدیم. هر چند که هوا
خیلی خشک یعنی ۱۴ درجه از حالت اشجار سرد تر بود ولی
بواسطه ملاحظات جغرافی و کشیدن عکس نمکن نشد که زودی
پائین بیاییم با اینکه در مراجعت از خوف رسیدن شب
بیخ توقف نکردیم باز هم وقتیکه چنیمه گاه رسیدیم خیلی از
شب گذشته بود. بعد از رسیدن به منزل دانستم که

انگشتان پای مرا سرازده است اگر چه این امری بود بسیار
 ملال انگیز بخوش بودم که کارهای جزئی بدخواه ما به انجام رسیده
 چون میدانستم که نتیجه این حادثه سخت معامله فوری
 لازم است بهر طور بود خود را برادری قره قاسم رساندم
 در آنجا قافله خود را که حامل اشیاء قدیمه و بسلاستی از
 دزدان سوزگند شسته بودند دیدم. این قافله با سپردم لال سنگه
 که در تمام سفر کمال غیرت و همت را برود داده و
 چنان از مشقت و زحمت بی پروا بود که هیچ هندوستانی
 مثل او ندیده ام از خیلی با عفت خوشی است که در پادشاهی
 این همه زحمتهای طرف دولت هند به لقبهای پادری
 ملقب گردیدیم بعد از آن خودم به سمت منگت که
 حرکت کردم با اینکه دره های بلند به ارتفاع
 ۱۸۰۰۰ فوت در راه که گورم بود و پنجاه ساله صاحب المرو
 بود باز هم حتی الامکان به سرعت حرکت میکردیم.
 بعد از آن منزل علی راه به اول قریه که آخر رسیده

دوپس از چهار روز به که دارو شدم در آنجا چنان
 شست صاحب بعالم پامی من پروا خسته ولی
 لازم شد که تمام انگلستان پامی راست مرا
 قطع کنند. تقریباً سه هفته اینجا قیام شد و در
 آن مدت از محبت شست صاحب و رفقای
 ایشان خیلی بن خوش گذشت. چون عالم قدری
 خوب شد و دانستم که زحمت دو هفته مسافرت
 تا کشمیر را تحمل توانم کرد و فوراً براه افتادم. در کشمیر هم
 دوست من داکتر نیو مصلحت دانستند که چند
 وقتی استراحت کنم. آخر الامر در اوایل دسمبر
 توانستم که قدری راه بروم و همان وقت بچانب
 هندوستان روانه شدم. بعضی کارهای ضروری
 و دوپسی مخصوصی که ما بحضرت لار و منتور انقرای
 هندوستان پامی من و التفاتی که در باره معاونین
 هندوستانی من داشتند سبب گردید که تا آخر

دسمبر در کلکتہ بہ ما تم۔ بعد از اسنچا حرکت کردہ آخر
 ماہ جنوری بہ انگلستان رسیدم و الحمد للہ کہ
 صندوقہا می من نیز کہ عدد ایک صد و از ایشیا
 عتیقہ مال مال است صحیحاً سالماً بہ لندن وارد شدہ

